



## The Ratio of the Rule of Law and Government Order in the Islamic Republic of Iran

Mohammadreza Alipour<sup>1</sup>, Manuchehr Tavassoli Naini<sup>2\*</sup>, Sayyed Mohammad Sadegh Ahmadi.<sup>3</sup>

1. Mohammadreza Alipour, PhD student of Public Law, Isfahan branch (khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

3. Associate Professor, Department of Public Law, Isfahan branch (khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 487-502

**Article history:**

**Received:** 6 Feb 2024

**Edition:** 28 Mar 2024

**Accepted:** 13 Jun 2024

**Published online:** 5 Nov 2024

### Keywords:

government order, principle of rule of law, jurisprudence, expediency, constitutional law.

### Corresponding Author:

Manuchehr Tavassoli Naini

### Address:

Associate Professor, Department of law, University of Isfahan, Isfahan, Iran

### Orchid Code:

**Tel:**

**Email:**

[tavassoli@ase.ui.ac.ir](mailto:tavassoli@ase.ui.ac.ir)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** purpose of this article is to investigate the relationship between the rule of law and the ruling of the government in the Islamic Republic of Iran.

**Materials and Methods:** This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

**Ethical Considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

**Findings:** regarding the possible conflict between the rule of law and government decree, there are various solutions, such as interpreting the limits of the authority of the jurist within the framework of legal standards, predicting the adjustment mechanism in the. And referring to the rulings stipulated in the constitution in cases of ambiguity is one of the most important of them. Since the ruling of the government is issued in cases where there is a legal gap, therefore, it is not in conflict with the law.

**Conclusion:** The result is that, in general, considering that the main basis of the, and usually in cases of necessity and crises, it is considered to complement the legal gaps in the society; it does not conflict with each other, and the government decree complements the principle of the rule of law. Of course, the ruling of the government is temporary and includes a specific time and depends on the expediency of the society within the framework of the Holy Sharia, but the law is fixed.

**Cite this article as:**

AlipourMR, Tavsaoli Naini M, Ahmadi SMS. The Ratio of the Rule of Law and Government Order in the Islamic Republic of Iran. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



### نسبت حاکمیت قانون و حکم حکومتی در جمهوری اسلامی ایران

محمدرضا علی پور<sup>۱</sup>، منوچهر توسلی نائینی<sup>۲\*</sup>، سید محمدصادق احمدی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳. دانشیار گروه حقوق عمومی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** با توجه به شائبه وجود تعارض و تزاخم میان این دو، هدف مقاله حاضر بررسی نسبت حاکمیت قانون و حکم حکومتی در جمهوری اسلامی ایران است. **مواد و روش‌ها:** مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد در برخی موارد ممکن است میان حاکمیت قانون و حکم حکومتی تزاخم ایجاد شود؛ مانند اینکه حکومت اسلامی در راستای مصلحت عمومی، حکمی صادر می‌کند که با حقوق اشخاص حقیقی و یا حقوقی، خواه مالی باشد و خواه غیر مالی، تزاخم پیدا می‌کند. در این صورت راهکارهای گوناگونی وجود دارد که تفسیر حدود اختیارات ولی فقیه در چارچوب موازین قانونی، پیش‌بینی سازوکارهای تعدیل‌کننده در نظام فعلی تفکیک قوا، دیدگاه کارکردگرایانه به مقوله حکم حکومتی و مرجع شمردن احکام مقرر در قانون اساسی در موارد رفع ابهام از مهم‌ترین آن‌ها است.

**نتیجه:** بنابراین نسبت و رابطه حکم حکومتی و حاکمیت قانون به گونه‌ای است که تقابل و تعارضی با یکدیگر ندارد و حکم حکومتی مکمل اصل حاکمیت قانون است. البته حکم حکومتی موقتی و شامل زمانی خاص می‌شود و بستگی به مصلحت جامعه در چارچوب شرع مقدس دارد؛ اما قانون ثابت است.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۸۷-۵۰۲

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

#### واژگان کلیدی:

حکم حکومتی، اصل حاکمیت قانون، ولایت فقیه، مصلحت، قانون اساسی.

نویسنده مسئول:

منوچهر توسلی نائینی

آدرس پستی:

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه اصفهان،

اصفهان، ایران.

کد ارکید:

تلفن:

پست الکترونیک:

[tavassoli@ase.ui.ac.ir](mailto:tavassoli@ase.ui.ac.ir)

## ۱. مقدمه

پژوهش یا اثر منسجمی که پاسخگوی اختلاف نظرها و سؤالات مربوطه از منظر حقوقی باشد، روئت نگردید. در کل ضرورت انجام این پژوهش را از جهات مختلف می‌توان بررسی نمود. از حیث تئوریک توجهات مهمی برای انجام پژوهش وجود دارند. از آن جایی که تحقیق مستقلی در این حوزه انجام نشده است نگارنده درصدد توسعه علمی موضوع در این خصوص می‌باشد. همچنین تعامل دشوار حقوق و سیاست و تقدم و تأخر یکی بر دیگری و درنهایت ارائه راهبرد تئوریک برای رفع تقابل بین این دو مقوله ذکر شده مهمترین هدف و ضرورت تئوریک پژوهش پیش روست. احمد مرادپور، در مقاله‌ای به بررسی گستره حکم حکومتی در حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است (مرادپور، ۱۳۹۹) محسن ملک افضلی اردکانی نیز در مقاله‌ای، حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده است (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۹) حمید ضرابی و مجید اشرافی نیز در مقاله‌ای، تصمیمات ولایت فقیه (حکم حکومتی) در حکومت اسلامی از منظر فقه سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند (ضرابی و اشرافی، ۱۳۹۷) تمایز و نوآوری مقاله حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام شده این است که در این مقاله نسبت حاکمیت قانون و حکم حکومتی در جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد، سوال مقاله بدین شکل قابل طرح است که نسبت حاکمیت قانون و حکم حکومتی در جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره نسبت میان حکوم حکومتی و حکومت قانون با تحلیل جمع بین

حکم حکومتی از جمله عناوینی می‌باشد که تاکنون مباحث زیادی برای تعیین ماهیت، ملاک حدود و شرایط و سایر موارد مرتبط به آن صورت پذیرفته است. عبارتی مجموعه اوامر و مقرراتی که با ابتناء بر ضوابط شرعی و عقلی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، برای اجرای احکام و حدود الهی و به منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می‌گردد. از جهت دیگر «حاکمیت قانون از مهم‌ترین اصول مورد پذیرش قوانین اساسی اکثر کشورهای جهان است و مضمون این اصل، حاکمیت قوانین موجود در یک کشور می‌باشد که در نتیجه آن، همگان در برابر قوانین، برابر خواهند بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تعیین وظایف و اختیارات حکام و تساوی آنها با دیگر با سایر اقشار جامعه و همچنین پیش‌بینی نظارتهای متعدد بر عوامل حکومتی، اصل حاکمیت قانون را پذیرفته است. به همین دلیل با توجه به دلایل فقهی و حقوقی به‌دست می‌آید که قانون، اعم از قانون مدون و احکام حکومتی می‌باشد و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر این دیدگاه، صحه گذاشته است در مجموع حاکمیت قانون به این معنا می‌شود که همه شهروندان در در چارچوب قانون قرار می‌گیرند و باید رفتار مقامات نیز در چارچوب و براساس قانون توجیه شود. اما مسئله اینجاست که حکم حکومتی به عنوان یک حکمی که مبنای شرعی داشته و صدور آن در اختیار رهبر اسلامی است این شائبه را ایجاد می‌کند که با وجود اصل حاکمیت قانون، حکم حکومتی چه جایگاهی می‌تواند در اداره جامعه از جمیع جهات داشته باشد؟ و نسبت آن با حاکمیت قانون چگونه است؟ تاکنون

تشریفات معین از طرف قوه مقننه وضع می‌گردد و در معنی عام شامل مصوبات قوه مقننه و دولت می‌باشد.

حکم حکومتی حکمی است که حاکم اسلامی در منطقه الفراغ صادر می‌کند؛ یعنی در مواردی که شارع برای آن، حکم وجوب و حرمت صادر نکرده است و حکم اولیه آن اباحه است، پس از دستور حاکم اسلامی، حکم اولی اباحه به حکم ثانوی وجوب یا حرمت تبدیل می‌شود. حکم حکومتی بر پایه مصلحت عمومی مردم و نظام اسلامی شکل می‌گیرد «به انشا و تنفیذ فقیه جامع الشرائط (ولی فقیه) که بر پایه مصلحت جامعه اسلامی و گسترش دینداری شکل می‌گیرد که بر همگان حتی مراجع، پیروی از آن واجب است، حکم حکومتی اطلاق می‌شود. نمی‌توان حکم حکومتی را تنها تطبیق احکام اولی و ثانوی فقه فردی دانست؛ زیرا حکم حکومتی، تطبیق اخبار حکم شرعی نیست؛ بلکه انشای حکم ولایی است. حکم حکومتی مستقیماً وظیفه پیاده کردن احکام اولی و ثانوی را ندارد تا همواره به دنبال عناوین اولی و ثانوی باشد؛ بلکه فراتر از این عناوین است» (الهی خراسانی، ۱۳۸۹، ۴۹). «در احکام اولیه و ثانویه، فقیه و مجتهد تنها وظیفه بیان حکم شرعی را دارد؛ اما تشخیص موضوعات چنین احکامی بر عهده خود مکلف است؛ مثلاً فقیه حکم شراب را اعلام می‌کند که حرام است؛ حال تشخیص اینکه فلان مایع در لیوان، آب است یا شراب، وظیفه خود مکلف خواهد بود. یا مثلاً فقیه می‌گوید اضرار به نفس یا غیر حرام است. اما اینکه آیا فلان عمل خاص مصداق ضرر هست یا خیر، تشخیص آن بر عهده فقیه نیست. اما در احکام حکومتی، چنان که صدور حکم حکومتی وظیفه حاکم و ولی امر است، تشخیص موضوعات

حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق نظام تفکیک قوا، جمع بین حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق کارکردهای حکم حکومتی جمع بین حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق احکام مقرر در قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته است.

## ۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

## ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

## ۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد در خصوص تزاحم احتمالی موجود میان حاکمیت قانون و حکم حکومتی، راهکارهای گوناگونی وجود دارد که تفسیر حدود اختیارات ولی فقیه در چهارچوب موازین قانونی، پیش‌بینی ساز و کارهای تعدیل‌کننده در نظام فعلی تفکیک قوا، دیدگاه کارکردگرایانه به مقوله حکم حکومتی و مرجع شمردن احکام مقرر در قانون اساسی در موارد رفع ابهام، از مهمترین آنهاست.

## ۵. بحث

منظور از قانون در اصطلاح عبارت است از احکام و مقررات الزام آور که توسط مقامی که اختیار قانونگذاری دارد وضع و به موقع اجرا گذارده شود. قانون در معنی اخص قواعدی است که با رعایت

می‌تواند بیانگر نسبت و ارتباط حکم حکومتی و اصل حاکمیت قانون در جامعه باشد.

«تضمین اجرای قانون اساسی منوط به این است که یک مرجع عالی، مستقل و بی‌طرف نسبت به رعایت قانون اساسی نظارت کند و از تجاوز احتمالی قوای حاکم و نهادهای سیاسی و اجرایی به قانون اساسی و اصول مندرج در آن جلوگیری نماید. در نظام حقوقی کشور ما، تدوین‌کنندگان قانون اساسی علاوه بر اصول قانون اساسی، حفظ و حراست موازین اسلامی به عنوان عالی‌ترین هنجار حقوقی را نیز در نظر داشته‌اند و خود را مقید به دو شرط شرع و قانون اساسی کرده‌اند. در واقع با تصویب قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی بر اساس اصل دوم این قانون بر توحید و قبول یکتایی خداوند متعال و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او بنا گردیده و عهده‌دار و ضامن اجرای اصول و مبانی اعتقادی مذکور در آن اصل، اصل چهارم قانون اساسی است» (لسانی، ۱۳۹۴، ۱۱۵) که می‌تواند گوید «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». «اصل چهارم یکی از مهمترین و اساسی‌ترین اصول قانون اساسی است که زیربنای تقنینی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد. همانطور که از صدر عبارت اصل چهارم پیداست تمامی قوانین و مقرراتی که در جمهوری اسلامی ایران تصویب و به اجراء گذارده می‌شود باید مطابق موازین اسلامی باشد، اما دامنه شمول جمله و عبارت

اجتماعی نیز بر عهده خود حاکم است نه مکلف» (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲، ۳۲۷). «با این تعبیر حکم حکومتی، حکمی تلقی می‌شود که رهبر جامعه بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمانهای دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمینها و سایر مسائل مقرر داشته است. این گونه احکام در رابطه با حوادث واقعه یا مصالح مقتضیه هستند و به شرایط زمان و مکان بستگی دارند، به همین جهت نیز قابل تغییر می‌باشند» (معرفت ۱۳۷۷، ۱۷۴). «با نگاهی به اهداف اصل حاکمیت قانون نیز می‌توان به این نکته پی برد که برداشت از حاکمیت قانون، دربردارنده مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها، دلایل و توجیهاتی است که حکومت براساس آن، مفهوم حاکمیت قانون را در سطح جامعه اجرا و عملیاتی می‌کند. به عبارت دیگر، مجموعه اقداماتی از قبیل قانون‌گذاری، برقراری نظم و امنیت، تصمیمات اداری و حتی اعمال برخی محدودیت‌ها، همگی براساس همین برداشت صورت می‌پذیرد. استمداد از اصل مزبور در جهت ایجاد انتظام برای قدرت و تبعیت اصل اقتدار و اعمال زمامداران از قانون می‌باشد» (سید هاشمی، ۱۳۸۳، ۱۰-۸). بنابراین، ضروری است این اصطلاحات جدلی و البته کاربردی در هر دستگاه و نظام فکری و حقوقی کاملاً روشن و تبیین شوند. که این امر

آنجا که اقتدار خیره سری را منتج می‌گردد، لذا استمداد از اصل حاکمیت قانون در جهت ایجاد انتظام برای قدرت در جهت تحقق عینی حاکمیت مردم و تبعیت اصل اقتدار و اعمال زمامداران از قانون می‌باشد». (سید هاشمی، ۱۳۸۳، ۱۰-۸) در واقع، «یکی از مفاهیم اصلی در رعایت و تضمین حقوق بشر لزوم تصریح نمودن این اصول در قوانین و لزوم تضمین و اجرای قانونی آنها می‌باشد. لذا اگر حقوق بشر به صورت یک مثلث در نظر گرفته شود یکی از اضلاع سه گانه این مثلث اصل حاکمیت قانون می‌باشد. اضلاع دیگر مثلث مفروضه، دموکراسی و توسعه می‌باشد که تحقق هر یک از این اضلاع و مفاهیم سه گانه متضمن دیگری می‌باشد و حرکت در بطن و درون این اضلاع منتج به عمق و کارایی فزون تر حقوق بشر می‌گردد تا آنجا که جامعه‌ی بین المللی به این نتیجه رسیده است که حاکمیت و دموکراسی راه حل کشورها می‌باشد» (قلیخانی، ۱۳۸۰، ۸۳) و «برای تحقق حقوق بشر دولتها باید دارای یک نظام حقوقی منسجم باشند که شهروند را قانون مدار و دارای اختیار و تکلیف کند تا در نتیجه دولتها را به سوی جهانی حق و تکلیف مدار و دارای وجدان جمعی سوق دهد» (امیرارجمند، ۱۳۸۱، ۱۵). بنابراین حاکمیت قانون نیز مانند سایر مفاهیم سیاسی و همجواری، خود را بر نظام‌های حقوقی و سیاسی تحمیل می‌نماید و دولتها لاجرم چاره‌ای جزء تسلیم در مقابل این اصل به عنوان یک اصل مسلم در راستای ارزیابی دولتها به عنوان دموکراتیک یا غیر دموکراتیک ندارند.

در همین حال حکم حکومتی یا احکام سرپرستی جامعه اسلامی مجموعه فرمان‌هایی است که از سوی

دوم اصل چهارم نسبت به جمله آغازین این اصل از نظر اسلامی بودن نظام تقنینی جمهوری اسلامی ایران گسترده‌تر است تا آنجا که سایر اصول قانون اساسی را نیز در بر می‌گیرد» (لسانی، ۱۳۹۴، ۱۱۶) با این اوصاف حاکمیت قانون نظریه‌ای چند سویه، پیچیده و در حال تغییر و تحول است که در مسیر گذرا و طولانی زمان، از یونان باستان تا زمان حاضر همواره با برداشتهای متفاوتی مواجه بوده است (هاشمی؛ غفاری، ۱۳۹۰، ۳۳۵). همانگونه که حقوقدانان اشاره نموده‌اند؛ گاهی از آن به معنای تساوی در برابر قانون تعبیر شده است و زمانی حاکمیت قانون در تقابل با حکومت شخص معنا شده است. حاکمیت شرع نیز به معنای حاکمیت قوانین آسمانی تشریح شده توسط شارع مقدس برای تنظیم زندگی دنیوی مردم می‌باشد (غفاری، ۱۳۹۱، ۱۰۹).

#### ۵-۱. جمع بین حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق نظام تفکیک قوا

حکم حکومتی در نقطه مقابل قانون قرار دارد. حکم حکومتی موقتی است و برای یک پدیده خاص در مقتضیات زمانی خاص و براساس مصلحت صادر می‌شود اما قانون ثابت است. مرجع صدور حکم حکومتی و صانور نیز متفاوت است.

«یکی از اصول و شاخه‌های اصل حقوق عمومی، اصل حاکمیت قانون می‌باشد و اگر نظام‌های سیاسی بنابر ماهیت آنها به مردمی یا غیر مردمی بودن تقسیم گردد، در نظام‌های غیر مردمی بنابر تفوق اصل اقتدار، محملی در جهت تبیین اصل حاکمیت قانون مطرح نمی‌گردد، لیکن در نظام‌های مردمی از آنجایی که اعمال قدرت بر مردم، برای رأی مردم می‌باشد و از

حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.»

حال پرسش اصلی آن است که آیا با وجود مقام رهبری وجود تفکیک قوا را می‌توان در ایران عملی و محقق دانست؟ و محدودیتهای و ایرادات وارد بر آن چیست؟ با توجه به اصول قانون اساسی قرار گرفتن رهبری در رأس هرم نظام جمهوری ایران و اقتدارات بلامنازع وی امری مبرهن و غیر قابل انکار است و می‌توان گفت این مسئله با فلسفه وجودی نظام تفکیک قوا کاملاً منطبق است. از آنجا که هدف و فلسفه وجودی نظام تفکیک قوا آن است که قدرت در دست یک نفر یا یک مجموعه متمرکز نشود و قدرت موجود بین نهادها قابل تقسیم باشد و حق نظارت و تعادل به گونه‌ای پذیرفته شود که از مهار و سرکشی قوا جلوگیری و بر کار و عمل و رفتار یکدیگر نظارت داشته باشند و به اصطلاح امکانات و ابزار پاسخگویی فراهم گردد چنین انتظاراتی با صراحت قانون اساسی ایران به طور صریح به رسمیت شناخته شده‌اند.

در هیچ یک از نظام‌های تفکیک قوا وجود فردی به عنوان ناظر بر سه قوه و در هیچ نظام حقوقی و سیاسی به رسمیت شناخته نشده است. حتی تفکیک قوا در نظام‌های پادشاهی مانند انگلیس، بلژیک، هلند و دیگر کشورها به جهت احترامی است که به حفظ سنت‌های دیرین قائل شده‌اند و اختیارات پادشاه یا ملکه در نظام‌های مذکور به صورت کاملاً تشریفاتی است. در واقع می‌توان گفت که این نظام‌های تنها نام پادشاهی را به یدک می‌کشند و در واقع امر و در طبیعت و ماهیت هیچ نقطه مشترکی به رژیم‌های پادشاهی که در آن قدرت در دست یک فرد متمرکز

رهبر مشروع جامعه اسلامی برای اجرای احکام و قوانین شرعی و همچنین به منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن صادر می‌شود. این احکام گستره وسیعی از موضوعات مانند تنظیم نهادهای اجتماعی، حفظ نظام اسلامی، اجرای احکام شرعی و حل اختلافات میان نهادهای حکومت در برمی‌گیرد. اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.» این اصل نسبت به اصل سابق تغییراتی کرده است. اصل سابق مقرر می‌داشت: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رییس جمهور برقرار می‌گردد.» همچنین مطابق اصل ۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول بعد می‌آید برای اجرا به قوه قضاییه و مجریه ابلاغ می‌گردد.» اصل ۶۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رییس جمهور و وزارت است.» در نهایت، وفق اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضاییه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به

گسترده‌ای همچون تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آن، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، عزل و نصب رئیس قوه قضاییه و رئیس صدا و سیما، حل اختلاف و ایجاد هماهنگی بین قوای سه‌گانه و نیز حل معضلات نظام که از راه عادی قابل حل نیست، به ولایت مطلقه تعبیر شده است و این همان تفسیری است که معمولاً از آن به ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی یاد می‌شود» (بهنیا، ۱۳۸۷، ۱۲).

## ۵-۲. جمع بین حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق کارکردهای حکم حکومتی

در این قسمت به بررسی جمع بین حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق کارکردهای حکم حکومتی پرداخته می‌شود.

### ۵-۲-۱. کارکرد حکم حکومتی در حل معضلات نظام

حکم حکومتی یا احکام سرپرستی جامعه اسلامی از جمله واژگانی دانسته شده که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ادبیات فقهی و سیاسی در ایران رایج شده است. این موضوع ذیل مباحث مرتبط با ولایت فقیه مطرح می‌شود. حکم حکومتی هر حکمی است که از سوی حاکم در جهت اداره نظام و بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمین صادر گردد. این حکم مجموعه دستوراتی است که بر اساس ضوابط شرعی و عقلی، توسط حاکم مشروع جامعه اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی صادر می‌شود. مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه

شده است ندارند. البته خلاف این هم قابل تصور است چه بسا رژیم‌های خودکامه و توتالیتری که راه را بر کوچکترین حقوق و آزادی‌های مسلم فرد و جامعه مسدود می‌کنند و اهمیتی به ارزشهای انسانی نمی‌دهند اما حکومت خود را جمهوری و مردم سالار معرفی می‌کنند. فی الواقع نام و ماهیت حکومت را نباید با ماهیت و علت وجودی آن خلط کرد.

وجود یک مقام ناظر بر قوای سه‌گانه با اختیارات وسیع تصمیم‌گیری ضرورتی است که حکومت اسلامی نیز بر آن تاکید کرده است. اختیارات مقام رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران در بخش‌های تقنین، قضاء و اجراء به اشکال مختلف به تصریح قانونگذار قانون اساسی قابل تحقق است و این اختیارات در مقام ایفای وظیفه و تحقق نظم و امنیت در پرتو حکومت اسلامی مقرر شده‌اند.

چنانچه مشاهده شد سرانجام تصمیم گرفته شد واژه مطلقه به اصل ۵۷ قانون اساسی افزوده شود و به جای «ولایت امر و امامت»، «ولایت مطلقه امر و امامت» آورده شود. بنابراین، آنچه در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسید، با دیدگاه امام خمینی به صورت کامل هماهنگی داشت و نظر ایشان در قانون اساسی تبلور یافت.

«براساس آنچه بیان شد، نتیجه اینکه منظور از ولایت مطلقه فقیه همان اختیارات بسیار گسترده‌ای است که در اصل ۱۱۰ طی یازده مورد بیان شده و تغییراتی که در این اصل در جریان بازنگری در سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی سال ۱۳۵۸ افزایش داده است، متناسب با همان وصف مطلقه است که در بازنگری به اصل ۵۷ افزوده شد. به عبارت دیگر، از اختیارات

یکی از اعضای شورای بازنگری در این خصوص می‌گوید: «... ما پیشنهاد کردیم که حل معضلات نظام که از طرق عادی و قانونی قابل حل نیست. این یکی از اختیارات ایشان است و باید به ایشان ارجاع بشود. منتها بعد گفتیم با به طور مستقیم خود ایشان وارد بشود و مشکل را حل بکند، بن بست را بشکند و یا این که اگر لازم دانستند از طریق مجمع تشخیص مصلحت که توی آن نامه، حضرت امام رحمه الله هم راجع به مجمع تشخیص مصلحت این قضیه حل معضلات نظام آمده. منتها ما می‌گوییم که ایشان آزاد باشد که اگر خواست خودش وارد بشود. خیلی جاها لازم است خودش دخالت بکند و لزومی ندارد به مجمع تشخیص مصلحت واگذار بکنیم. اگر هم یک جایی لازم دید که از آن طریق باشد دستش باز باشد از آن طریق. به نظر من اگر این کار را نکنیم بعد مواجه می‌شویم با یک کارهایی که رهبر حتماً باید بکند و با اعتراض هم روبرو می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ۲۱۴).

یکی از شارحین قانون اساسی می‌نویسد: «مسائل بغرنج نظام با مشورت مجمع تشخیص مصلحت با تصمیم رهبر حل می‌شود» (مدنی، ۱۳۷۴، ۹۳). چنان که برخی از حقوقدانان نیز اظهار داشته‌اند: «آنچه ظاهراً مصوبه مجمع است در اصل، حکم رهبری است؛ زیرا این تأیید رهبری است که به مصوبات مجمع اعتبار خاص قوانین را می‌دهد و نه نظر مشورتی صرف مجمع» (مهرپور، ۱۳۷۳، ۳۷۷).

مقام معظم رهبری نیز در ضمن حکم مورخه ۱۳۷۵/۱۲/۲۷ در مورد ترکیب تازه مجمع تشخیص مصلحت نظام بر این برداشت صحه گذاشته و فرمودند: «مجمع تشخیص مصلحت که در آغاز با

مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت برطبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». منشاء حکم حکومتی به ولایت مطلقه فقه در اصل مورد اشاره مستند می‌شود. «اما این که آیا گذاشتن این کلمه (مطلقه) به معنای نقض قانون اساسی است، نه!... این ولایت امری که مشروعیت نظام با اوست، با یک دستگاهی، یک سیستمی مملکت را اداره می‌کند، آن سیستم چیست؟ این قانون اساسی است ... آنجایی که این سیستم با ضرورتها برخورد می‌کند و کارایی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالاسر وارد می‌شود، گره را باز می‌کند ...» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ۱۸۱). «ممکن است گفته شود که بر اساس ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی نیز به آن تصریح شده، رهبری می‌تواند بدون ارجاع معضلات به مجمع به حل آن‌ها رأساً از طریق صدور احکام حکومتی اقدام نماید، اما از آنجا که رهبر نیز در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است و می‌پذیرد که ولایت خویش را از طریق خاصی اعمال کند و این جهت در قانون اساسی نهادینه شود، لازم است خود وی از آن تخطی نکند. اما در پاسخ می‌توان گفت در این مورد خاص، تصریح شده است که رهبر باید از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام عمل کند. این مطلب در شورای بازنگری قانون اساسی نیز بحث شد» (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۰، ۱۳). در پیش نویس پیشنهادی آمده بود: «حل معضلات نظام که از طرق عادی و قانونی قابل حل نیست به طور مستقیم یا از طریق مجمع تشخیص مصلحت» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ۳۸۰).

شهید صدر در این باره فرموده است: «هرگاه حاکم اسلامی (ولی فقیه) با در نظر گرفتن مصلحت عموم به چیزی فرمان دهد پیروی از او بر همگان لازم است حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت مقصود حاکم اهمیت ندارد» (صدر، ۱۴۱۲، ج ۱، ۱۱۶) «بنابراین، اگر مسأله با اندک دقت و به دور از پیشداوری بررسی شود، معلوم خواهد شد اختیاراتی فراتر از قانون اساسی داشتن رهبر به معنای خودمحوری و زیر پا نهادن قانون نیست و تنها به معنای خارج کردن جامعه از بن بست ها به هنگام شرایط خاص و استثنایی در جهت مصالح عمومی است. بر این اساس، مردمسالاری دینی علاوه بر توجه به قانون، نظر و دیدگاه‌های عامه مردم در قالب نهادهای مختلف تقنینی، اجرایی و قضایی، جهت حمایت از مصالح عامه، شکل نوینی از ترتیبات را اتخاذ می‌نماید که نه تنها مخالفی با حاکمیت مردمی ندارند، بلکه تکمیل کننده آن به شمار می‌روند» (سروش محلاتی، ۱۳۷۸، ۱۲۷).

« از بعد دیگر برقراری نظم و امنیت یکی از ویژگی‌های بارز نظام مردمسالاری دینی به شمار می‌رود. بر همین اساس، در کنار قانون اساسی، هنگامی که نظم و امنیت عمومی در نظام مردمسالاری دینی با خطرات جدیدی مواجه می‌شود، حاکم اسلامی این اختیارات را پیدا می‌کند که با دفاع از امنیت عمومی، تصمیمی خاص اتخاذ نماید. مبنا و هدف کلی و ویژگی اساسی حکم حکومتی را حصول مصلحت مکلفان، حفظ نظام و پیشگیری از هرج و مرج و اختلال نظام دانسته است» (علیدوست، ۱۳۸۸، ۶۹۳).

ابتکار امام راحل ... برابر رهنمود قانون اساسی، این مجمع در تعیین سیاستهای کلی نظام و نیز حل معضلات عمده کشور و رسیدگی به امور مهمی که رهبری به آنان ارجاع می‌کند، نقش مشاور کارآمد و مورد اعتماد رهبر را ایفا می‌کند ... با توجه به مجموع وظایف مقرر در قانون اساسی، این مجمع در جایگاه هیأت مستشاری عالی رهبری در نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد» (ساسان نژاد، ۱۳۷۶، ۲۷). همچنین امام خمین یدر این خصوص می‌فرماید: «... شما از ولایت فقیه نترسید، فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تابع قانون بود تابع قانون الهی» (خمینی، ۱۳۶۹، ۲۹-۲۷).

## ۵-۲-۲. کارکرد حکم حکومتی در تحقق مردم سالاری دینی

مردمسالاری دارای چهره‌های متفاوتی است و هر یک از نظام‌های سیاسی خود را نماینده خاصی از آن تلقی می‌کنند. بر این اساس، سازگار جلوه دادن مظاهر مردمسالاری با دستورات و قوانین داخلی یکی از نقاط مهم مردمسالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود. از طرفی مسأله حکم حکومتی به طور خاص با ایده ولایت فقیه و حاکم جامعه اسلامی پیوند وثیقی پیدا می‌کند و براساس آن، اختیارات خاص حاکم اسلامی توجیه و تبیین می‌شود. با این اوصاف، ولایت فقیه به عنوان شاکله مردمسالاری دینی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که در نهایت مردمسالاری دینی را از سایر نظام‌های سیاسی جهان متمایز می‌سازد.

می‌باشد» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹، ۱۷۱). با توجه به مجموع آنچه گفته شد، «به نظر میرسد که برخورداری بالاترین مقام سیاسی کشور از اختیارات ویژه، با مبانی و اهداف وضع حاکمیت قانون که محور استبداد و خودکامگی و تحقق عدالت اجتماعی است، تغایری ندارد» (راعی؛ عطریان، ۱۳۹۱، ۱۴۱) و شاهد آن، پذیرش مقام تعدیل کننده مافوق قوای سه گانه با اختیارات خاص همراه با نظارت مؤثر در نظام های سیاسی دنیا میباشد؛ همچنان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این معنا به خوبی ترسیم شده است.

### ۵-۳. جمع بین حاکمیت قانون و حکم حکومتی از طریق احکام مقرر در قانون اساسی

«اولین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، دقت در معنای قانون است. آنچه که در اصل حاکمیت قانون، اهمیت دارد آن است که قانون به چه معناست؟ آیا قانون، منحصر در مصوبات پارلمان است و یا اینکه معنای وسیع تری دارد؛ به گونه‌ای که همان هدف قانون را محقق سازد؟ با مراجعه به دیدگاه‌های حقوقی در این باب به دست می‌آید که قانون در علم حقوق به دو معنای اخص و اعم به کار می‌رود. قانون به معنای اخص، صرفاً به مصوبات پارلمان و یا قوانین تصویب شده از راه همه‌پرسی اطلاق می‌گردد، اما در مفهوم عام به معنای کلیه مقررات لازم الاجرا که توسط مراجع صالح به قانونگذاری وضع شده است، می‌باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱۲۰).

«به نظر می‌رسد اصل حاکمیت قانون، هم در برداشت شکلی و هم در برداشت ماهوی، به معنای عام آن است؛ البته به شرط آنکه اولاً: مرجع وضع آن از لحاظ

یکی از توجیهاتی که در تأیید حکم حکومتی در نظام مردمسالاری دینی به کار گرفته می‌شود، از بین بردن استبداد فردی در نظام اسلامی و جایگزینی مصلحت عموم مردم به جای آن است. بر این اساس، دغدغه اصلی حاکم اسلامی، حقوق عامه مردم است که حتی می‌تواند به تعطیلی برخی از احکام اسلامی نیز منجر شود. هیچ فقیهی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگ‌تر اسلام باید از مصلحت کوچک‌تر دست برداشت و به خاطر مفسده بزرگ‌تری که اسلام دچارش می‌شود، باید مفسده‌های کوچک‌تر را متحمل شد... این‌ها تغییرهایی است در داخل قوانین اسلام به حکم خود اسلام، نه تغییری که دیگری بخواهد بدهد؛ نسخ نیست، تغییر قانون است به حکم قانون» (مطهری، ۱۳۹۴، ۳۳۳ - ۳۳۲) «بر همین اساس، ولی فقیه، طبق قانون اساسی و همین‌طور بر اساس مبانی فقهی، اگر مصلحت جامعه ایجاب کند می‌تواند از طرق معهود در قانون اساسی و به‌ویژه اصل ۱۱۰، به صدور حکم حکومتی، مبادرت ورزد. به نظر می‌رسد نظرگاهی که صدور حکم حکومتی را برای ولی فقیه با اصول حاکمیت قانون، مغایر می‌داند، مبنای حاکمیت را مدّ نظر قرار نداده است؛ چرا که قصد و غرض اصلی طراحان اصل حاکمیت قانون، محو استبداد و خودکامگی و عدم ترجیح منافع شخصی بر مصالح عموم جامعه است و صدور حکم حکومتی توسط ولی فقیه نیز به هیچ‌وجه به معنای دادن حق سوء استفاده از قدرت در جهت تأمین منافع شخصی نمی‌باشد، بلکه صرفاً بایستی از این قدرت در راستای مصلحت جامعه اسلامی استفاده گردد. از این رو، ذیل اصل ۱۰، قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبری با آحاد ملت در برابر قانون یکسان

قانون اساسی می‌گوید: «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بر کنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.» لذا باید توجه داشت «ولایت مطلقه‌ای که در اصل ۵۷ قانون اساسی بدان اشاره شده است، بدین معناست که اگر کسی به دلیل دارا بودن شرایط لازم ولایت، بدین مقام و منزلت نائل آمد هیچ کس دیگری برتر و بالاتر از او نخواهد بود که بتواند او را از مقام خود عزل کند زیرا روشن است که اگر کسی یا گروهی بتوانند رهبر و ولی را عزل و یا نصب کنند در واقع آن کس یا آن گروه هستند که دارای ولایت مطلقه می‌باشند نه رهبر و بنابراین اگر معلوم شود که رهبر از ابتدا واجد شرایط لازم نبوده است در حقیقت کشف می‌شود که او از بدو امر ولی فقیه نبوده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۲۷۸). سخن حضرت امام در این باره جالب توجه به نظر می‌رسد: «اگر فقیهی بخواهد زورگویی کند از ولایت ساقط می‌شود» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۹، ۱۰). «اگر ولی فقیه یک کلمه دروغ بگوید، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ۳۷).

قانون اساسی ایران در اصول اولیه تاکید می‌کند که بین افراد از جهات گوناگون تفاوتی وجود ندارد و رنگ، نژاد، مذهب را نمی‌توان عامل تبعیض دانست. اصل نوزدهم قانون اساسی: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» اصل بیستم قانون اساسی تصریح می‌کند: «افراد ملت اعم

قانون اساسی، صالح به این امر باشد، ثانیاً: از حدود و ثغور صلاحیت مشخص شده برای آن تجاوز نگردد و ثالثاً: در سلسله مراتب قواعد لازم الاجرا با مقررات مافوق، تغایر و تناقض نداشته باشد» (سروش محلاتی، ۱۳۷۸، ۱۲۷).

«اصولاً دلیل نفی وضع قانون توسط فرد و همچنین محدودیت قدرت و اختیارات زمامداران در نظام‌های دموکراسی مبتنی بر تفکیک قوا، امکان سوءاستفاده از قدرت در راستای منافع شخصی و ترجیح آن بر مصالح عمومی جامعه است» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۹، ۱۷۱).

«بر همین مبنا است که در مدینه مورد نظر افلاطون، حکومت فرد به شرط رعایت مصلحت جامعه از حکومت‌های دموکراتیک بهتر دانسته شده و در مقابل، رژیم‌های دموکراسی را در صورت مطلقیت و خودکامگی حکام، غیر عادلانه شمرده شده است» (کاپلستون، ۱۳۷۵، ۱۶۹).

«قانون اساسی مراکش نیز به شاه، اختیار داده که در مواقع بحرانی، وضعیت فوق العاده، اعلام و علی‌رغم مقررات مغایر مربوطه، نسبت به اتخاذ تدابیر لازم اقدام نماید. اما مهم‌ترین مورد، اصل ۱۶ قانون اساسی فرانسه می‌باشد که اشعار می‌دارد: هرگاه نهادهای جمهوری، استقلال ملی، تمامیت ارضی یا اجرای تعهدات بین‌المللی به‌طور جدی در معرض تهدید قرار گیرند و عملکرد منظم قوای عمومی مذکور در قانون اساسی مختل گردد، رئیس جمهور تدابیر لازم را برای این اوضاع، اتخاذ می‌نماید...» (بوشهری، ۱۳۸۴، ۳۳).

نکته مهم اینجاست که در قانون اساسی به نظارت بر رهبردی اشاره شده است. بر همین اساس اصل ۱۱۱

از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

همچنین شیوه عام نظارت مردم در حکومت اسلامی را می‌توان در نصب مقامات از طریق شیوه مردم سالار آن دانست. در بخش‌های مختلف حکومت مردمی مردم می‌توانند از طریق مستقیم و غیرمستقیم همه اشخاص و اعضاء را در کشور انتخاب کنند و در نهایت امر شیوه مردم سالاری برای آن پیش بینی شده است. برای مثال انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی انتخاباتی است مستقیم که مردم به طور مستقیم نمایندگان خود را با رأی مستقیم انتخاب می‌کنند. یا به طور مثال شیوه انتخاب رهبر در جمهوری اسلامی ایران به طور غیرمستقیم از طریق خبرگان است که در نهایت باز هم روشی دموکراتیک است. در حکومت علوی مخالفتی با انتخاب از طریق آراء عمومی و نظر مردم وجود نداشت و این شیوه در عصر حاضر نیز به دلیل تغییراتی قابل اعمال است. این توجیه که تشخیص خبرگی و مهارت و توانایی‌های رهبر تخصص خاصی را می‌طلبد؛ می‌توان مدعی شد که عموم جامعه از این امر عاجزاند. پس باید به کمک مجلس خبرگان رهبر را در جامعه اسلامی تعیین کرد. چنانچه مقایسه شود در حکومت علوی آزادی به مردم در سطح سیاسی و اجتماعی داده می‌شد که بتوانند شخص صالح را به عنوان رهبر انتخاب کنند. در حکومت حاضر نیز تنها به دلیل تشخیص صفات این شخص انتخابات به طور غیرمستقیم برگزار می‌شود. وگرنه حاکم اسلامی باید همان مشخصه‌ها و صفات را داشته باشد. «بر همین اساس، دیدگاه‌های بیان شده مبنی بر عدم لزوم

نظارت بر رهبری و یا عدم نظارت بر نهادهای تحت نظر آن مقام و همچنین یکسان ندیدن ولی امر در بعضی از قوانین با روح قانون اساسی و نظر حضرت امام به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی ولایت فقیه، ناسازگار به نظر می‌رسد. علاوه بر این موارد به‌طور کلی در اصل دوم و سوم قانون اساسی هرگونه استبداد، خودکامگی، سلطه‌گری و ستمگری، مذموم و محکوم شمرده شده و دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف به مبارزه با آن گردیده است و این نشانگر آن است که سوء استفاده از قدرت، توسط کلیه زمامداران حاکم بر جامعه اسلامی با مبانی حکومت اسلامی، مغایرت دارد» (هاشمی، ۱۳۸۱، ۸۱-۸۰).

#### ۶. نتیجه

حاکمیت قانون، بر دو مبنای اصلی «حقوق بشر» و «اصل برابری» می‌باشد که در ارتباط با مقوله نخست، موضوعاتی همچون «عدالت طبیعی» و «محدودیت در حقوق و آزادی‌ها» و در ارتباط با مقوله دوم، موضوعات مهمی همچون «برابری شکلی» و «برابری ماهوی»، قابلیت طرح دارند. حاکمیت قانون مبتنی بر معیارهایی همچون عدم واگذاری خودسرانه اختیارات، دسترسی به عدالت، دسترسی به عدلیه و لزوم به رسمیت شناختن حق تظلم خواهی و اعمال بی طرفانه قانون بوده و اصول مهمی همچون «حکومت مبتنی بر قانون»، «قدرت مردم»، «حکومت به وسیله قانون»، «ویژگی‌های صوری قانونگذاری» و نیز «تشریفات قانونی» بر آن حکمفرما هستند.

اساساً مفاهیم فوق بسته به وضعیت مقابلشان تفسیر می‌گردند. آنچه که در تبیین جایگاه «حاکمیت

داشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با مشخص نمودن اختیارات مسئولین و برابر شمردن آن‌ها با سایر مردم و پیش‌بینی ابزارهای کنترلی و نظارتی بر عملکرد آن‌ها، اصل حاکمیت قانون را پذیرفته است. اگرچه در قانون اساسی، عبارت حکم حکومتی ذکر نشده، لیکن به طور غیرمستقیم، نهادینه و مورد پذیرش واقع گردیده است.

مبانی، معیارها و اصول کلی در مورد حاکمیت قانون و مشروعیت، اوصاف، اسباب صدور، ملاک و چهارچوب وضع در مورد حکم حکومتی، مهمتریت مؤلفه‌هایی است که بایستی در تبیین ارتباط صحیح میان این دو، در نظر گرفته شوند. اصول چهارم و پنجم قانون اساسی در ارتباط با حاکمیت قانون و اصول یکصد و دهم و یکصد و دوازدهم قانون اساسی و همچنین محورهایی مانند اسلامیت و ولایت مطلقه فقیه، از جمله مهمترین اصول و محورهای تعیین کننده در تبیین جایگاه این دو در نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. تفسیر حدود اختیارات ولی فقیه، پیش‌بینی نظام خاص تفکیک قوا، در نظر گرفتن کارکردهای خاص حکم حکومتی و احکام مقرر در قانون اساسی از مهمترین شیوه‌های ممکن به منظور تبیین و ارزیابی ارتباط میان «حاکمیت قانون» و «حکم حکومتی» هستند.

#### ۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر در این مقاله مشاکت برابر داشته‌اند.

#### ۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.

قانون» و «حکم حکومتی» در نظام حقوقی فعلی جمهوری اسلامی ایران، بیش از پیش جلب توجه می‌نماید، فحوای اصول چهارم (لزوم تطبیق کلیه قوانین و مقررات حاکم بر موازین اسلامی)، پنجم (اصل ولایت فقیه)، یکصد و دهم (در باب اختیارات رهبری) و یکصد و دوازدهم قانون اساسی (در مجمع تشخیص مصلحت نظام) و محورهای کلی همچون اسلامیت نظام سیاسی و نیز مطلقه بودن ولایت فقیه است. در مجموع به نظر می‌رسد که تبیین ارتباط صحیح و منطقی میان دو مقوله «حاکمیت قانون» و «حکم حکومتی»، به شیوه‌های مختلفی، امکان پذیر است که تفسیر (یا به عبارت بهتر بازتفسیر) اختیارات ولی فقیه، پیش‌بینی ساز و کارهای خاص در نظام مستقر تفکیک قوا، در نظر گرفتن کارکردهای حکم حکومتی (حل معضلات نظام، پرکردن خلاءهای قانونی و تحقق مردم سالاری دینی) و همچنین ملحوظ نمودن احکام مقرر در قانون اساسی (با محوریت موضوعانی همچون معنای قانون، مقوله مصلحت، قوه تعدیل کننده و نظارت بر عملکرد ولی فقیه) از مهمترین مصادیق شیوه‌های فوق‌الاشاره است.

حاکمیت قانون مبتنی بر حقوق بشر و برابری بوده و مشتمل بر معیارهایی همچون عدم واگذاری خودسرانه اختیارات، دسترسی به عدالت و عدلیه و اعمال بی طرفانه قانون است. به نظر می‌رسد که در راستای تبیین ارتباط میان حاکمیت قانون و حکم حکومتی در نظام حقوقی فعلی جمهوری اسلامی ایران، بایستی علاوه بر برخی اصول قانونی اساسی (همچون اصول چهارم، پنجم، یکصد و دهم و یکصد و دوازدهم) به محورهای کلی نظام سیاسی موجود همچون اسلامیت و ولایت مطلقه فقیه نیز توجه

## منابع

### فارسی

نظام و جایگاه آن در قانون اساسی، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶

- سروش محلاتی، محمد، «خبرگان و نظارت بررسی فقهی- حقوقی درباره نقش مجلس خبرگان در نظارت بر رهبری»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۴، ۱۳۷۸.

- ضرابی، حمید؛ اشرافی، مجید؛ تبیین و تعریف تصمیمات ولایت فقیه (حکم حکومتی) در حکومت اسلامی از منظر فقه سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷.

- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

- عمید زنجانی عباسعلی، «نقش زمان و مکان در فرآیند اجتهاد(در نظرخواهی از دانشوران)»، نقد و نظر، شماره ۵، ۱۳۷۴.

- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی(قواعد فقه سیاسی- مصلحت)، جلد ۹، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

- غفاری، هدی، «نسبت میان حاکمیت شرع و حاکمیت قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران»، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۱.

- قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ سی‌وهفتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.

- قلیخانی، روح‌اله، «بررسی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در پرتو اصل حاکمیت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی. چاپ هشتم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۷.

- امیر ارجمند، اردشیر، «سیاست‌های کلی نظام در پرتو اصل حاکمیت قانون و جمهوریت»، مجله راهبرد، شماره ۲۶، ۱۳۸۱.

- بهنیافر، احمدرضا، «مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۸۷.

- بوشهری، جعفر، حقوق اساسی(متون قوانین اساسی فرانسه - آلمان- سوئیس- انگلستان و آمریکا)، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.

- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه(ولایت فقاقت و عدالت)، چاپ سوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸.

- خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی، تهران، نشر در روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸.

- خمینی، سید روح‌اله، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه کتاب بیع مبحث ولایت فقیه، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

- خمینی، سید روح‌اله، صحیفه امام(مجموعه آثار امام خمینی)، جلد ۲۰ و ۲۹، چاپ ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

- راعی، مسعود؛ عطریان، فرامرز، «حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶۳، ۱۳۹۱.

- ساسان‌نژاد، امیر هوشنگ، مجموعه مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام شامل(مجمع تشخیص مصلحت

- مهرپور، حسین، «وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، مجله راهبرد، شماره ۵، ۱۳۷۳.

- موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲.

- هاشمی، سید حسین، مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه، ۱۳۸۱.

- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.

- هاشمی، سید محمد؛ غفاری، هدی، «نگاهی دوباره به برداشت‌های شکلی و ماهوی از حاکمیت قانون»، تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۵، تابستان ۱۳۹۰.

- الهی خراسانی علی، «حجیت حکم حکومتی در صورت یقین به مخالفت با واقع»، مجله علوم سیاسی، شماره ۴۹، ۱۳۸۹.

- الهی خراسانی، علی، «حجیت حکم حکومتی در صورت یقین به مخالفت با واقع»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)، شماره ۴۹، ۱۳۸۹.

### عربی

- صدر، سید محمد باقر، الفتاوی الواضحه، جلد اول، چاپ سوم، بیروت، النشر دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۲.

- کاپلستون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبیوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۵.

- کاتوزیان، ناصر، مبانی حقوق عمومی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷.

- لسانی، سید بهزاد، «بررسی تحلیلی اصل چهارم قانون اساسی با نگاهی به قوانین اساسی عراق و افغانستان»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۴.

- مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی تطبیقی، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.

- مرادپور، احمد، «گستره حکم حکومتی در حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران»، مجله پژوهش ملل، شماره ۵۶، شهریور ۱۳۹۹.

- مرکز مال‌میری، احمد، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)، چاپ اول، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵.

- مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (کلیات فلسفه علامه شهید آیت‌الله مطهری)، چاپ سوم، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.

- معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، چاپ سوم، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۷۷.

- ملک افضلی اردکانی، محسن، «حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۴، ۱۳۹۰.

- ملک افضلی اردکانی، محسن، «حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۶۲، زمستان ۱۳۹۰.